

کنوانسیون جدید اروپا دربارهٔ ورشکستگی بین‌المللی *

ابهارد شولمیر

ترجمه: مصطفی‌السان**

اول - مقدمه و کلیات

در خلال مدت بیش از ۲۵ سال، کمیته‌های متعدد، گروه‌های تخصصی و نمایندگان مجالس کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا برای بررسی و تهیهٔ کنوانسیون دربارۀ تعیین صلاحیت و شناسایی آیین دادرسی ورشکستگی گردهم آمدند. هدف از این امر تدوین کنوانسیونی به عنوان مکمل کنوانسیون بروکسل در خصوص تعیین صلاحیت و اجرای احکام صادره در موضوعات مدنی و تجاری^(۱) بود. پیشنهادهای متعددی از سوی واحدهای مربوطه در کمیسیون اروپا مطرح شد و کاملاً توسط متخصصان و حقوقدانان کشورهای عضو مورد بررسی قرار گرفت. نهایتاً، طرح نهایی در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۵ مورد پذیرش واقع شد و به کنوانسیون دادرسیهای ورشکستگی معروفیت یافت.

*-منبع:

<http://cls413.law.emory.edu/BDJ/volumes/spring97/SCHOLL.html>

** - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شیراز

1-Brsles convention on Jurisdiction and the Enforcement of Judgments in Civil and Commercial Matters.

کنوانسیون که نتیجه فرایند طولانی در بررسی مقررات مختلف می‌باشد، اعتبار قانون را داشته و مستقیماً بوسیله دادگاه‌های کشورهای عضو بدون این که نیاز به تغییر و اصلاح آن باشد، قابل اجرا خواهد بود. این مقاله در صدد تحلیل برخی از مسایل که از مقررات کنوانسیون در تعیین صلاحیت ناشی شده، می‌باشد. بعلاوه برخی از مسائل مرتبط به معاهده اتحادیه اروپا و قانون اساسی آلمان مورد بحث قرار خواهد گرفت.

قسمت دوم مقاله به معرفی دادرسی‌هایی که کنوانسیون در آنها اجرا خواهد شد، اختصاص دارد. قسمت سوم مفهوم صلاحیت را در هر دو نوع رسیدگی به دعاوی یعنی دادرسی اصلی و تبعی^(۱) را در بر می‌گیرد؛ همچنین تحلیلی از بخشهایی از کنوانسیون که به صلاحیت در دادرسی‌های معارض و موضوعات مورد اختلاف ارتباط دارد، به عمل آمده است. قسمت چهارم، شناسایی دعاوی ورشکستگی در اتحادیه اروپا را مورد بررسی قرار می‌دهد و آثار مقررات کنوانسیون را بر دعاوی اصلی که در کشورهای ثالث مطرح است بیان می‌کند و بالاخره قسمت پنجم، قاعده مهم تعیین قانون حاکم را از نظر کنوانسیون مورد بررسی قرار می‌دهد.

هدف اصلی کنوانسیون ایجاد صلاحیت سرزمینی واحد در مورد ورشکستگی نسبت به اموال غیر منتقل و آثار ناشی از ورشکستگی در یکی از ۱۵ کشور عضو می‌باشد. اساس این امر رعایت اصل تساوی^(۲) می‌باشد که قبل از آن به موجب ماده ۶ معاهده اتحادیه اروپا^(۳) مقرر گردیده است. کنوانسیون مکتل ماده ۲۲۰ معاهده اتحادیه اروپاست که کشورهای عضو را به تعدیل سیستم دادرسی خود به منظور شناسایی آرای صادره درون اتحادیه ملزم می‌سازد. رعایت اصول معاهده اتحادیه اروپا نیز در کنوانسیون الزامی شناخته شده است. پذیرش کنوانسیون به معنی لازم الاجرا بودن صرفاً یک نوع از آیین دادرسی نسبت به ورشکستگی در سطح اتحادیه اروپاست. یعنی از نظر کنوانسیون دارایی ورشکسته از تمام اموال وی تشکیل می‌گردد که این اموال ممکن است در هرجایی از کشورهای عضو

1- Principal cases (دعوی اصلی), ancillary proceeding (دادرسی تبعی)

2- equality of distribution Treaty (ECT)

3- European Community

کنوانسیون قرار گرفته باشد. کشورهای عضو مکلف به «وفاداری و احترام»^(۱) به کنوانسیون در دعوی شده‌اند که در آنها قابلیت اجرایی دارد. رسیدگی‌هایی تبعی (فرعی) فقط در خصوص دارایی ورشکسته در محل دادرسی امکان‌پذیر است.

انتخاب قانون حاکم، بدو به مفهوم موافقت با قانون محل دادگاه^(۲) نسبت به دعوی اصلی یا دادرسی تبعی می‌باشد که این امر در کنوانسیون به عنوان «پیش شرط شروع به رسیدگی» به حساب می‌آید. دارندگان حقوق عینی نسبت به دارایی ورشکسته، مشمول حمایت عامی هستند که قانون ورشکستگی کشور محل اقامه دعوا برای ایشان در نظر گرفته است.

طبق بررسی‌های به عمل آمده این امر که سیستم‌های حقوقی مختلف و متفاوت کشورهای عضو کنوانسیون مسائل ورشکستگی را به منظور ایجاد رویه‌ای واحد مطرح ساخته‌اند، مهمترین مشکل در تدوین کنوانسیون بوده است. مقررات داخلی کشورهای عضو در مورد تعیین قانون حاکم و دادگاه صالح با همدیگر تفاوت زیادی دارند. این مشکل در حقوق ورشکستگی اروپا وجود دارد و کنوانسیون آن را حل ننموده و رفع آن به دادگاه‌های اروپایی واگذار گردیده است.

البته، کنوانسیون مسائل مربوط به تعیین صلاحیت، شناسایی احکام و قانون قابل اجرا را به طور کلی بررسی نموده است. در حقیقت به طور کلی این کنوانسیون حقوق ورشکستگی اروپا را نسبت به کنوانسیون اروپایی درباره بعضی از جنبه‌های بین‌المللی ورشکستگی^(۳) که اخیراً برای الحاق اعضای اتحادیه اروپا آماده شده، به طور جامعی تکمیل می‌نماید.

دوم مدیونین واجد شرایط و نوع آیین دادرسی که کنوانسیون به موجب آن قابل اجراست.

دادرسی علیه بدهکاران اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی بر طبق کنوانسیون به عمل می‌آید مگر این که صریحاً استثنا شده باشد. واجد شرایط بودن برای این نوع از دادرسی

1- Full faith and credit

2- Lex fori concursus

3- EUROPEAN convention on Certain Internation Aspects of Bankruptcy

به موجب قانون مُجرا در تعیین صلاحیت مشخص می‌شود. هر چند کنوانسیون در مورد دعاوی ورشکستگی علیه بانکها، مؤسسات پس‌انداز و شرکتهای بیمه اجرا نمی‌شود ولی شامل تمام اقدامات ارادی یا غیر ارادی که برای اعلام ورشکستگی مدیون نیاز هست و آثار قانونی توقف مدیون می‌گردد. انتصاب مدیر تصفیه نیز در کنوانسیون پیش‌بینی شده است. با دقت در کنوانسیون مشخص می‌گردد در مواردی که بدهکار مُعسر تحت نظارت کامل قرار دارد و مدیر تصفیه و بازرس تعیین نگردیده، کنوانسیون اجرا نمی‌گردد.

تعریف کنوانسیون از «دادرسی ورشکستگی»^(۱) عام است. لذا این دادرسی برای این که با رعایت اصل تساوی طلبکاران به تقسیم دارایی منتهی شود، به نوع خاصی محدود نگردیده است. فی‌نفسه چنین تفسیری اعمالی که مقارن تصفیه صورت گرفته مخصوصاً آزادی کار و فعالیت دوباره سازمانهای تجاری و بدهکار حقیقی را شامل می‌شود. از این رو کنوانسیون رویه‌ای نیز برای «اعاده اعتبار»^(۲) مطرح می‌نماید.

سوم. صلاحیت

الف - قواعد صلاحیت برای تعیین تکلیف دادرسی اصلی راجع به دین

۱- مفهوم اصلی، برای تحقق هدف اصلی کنوانسیون - ایجاد قلمرویی واحد برای ورشکستگی - محاکم ورشکستگی هر یک از کشورهای عضو برای رسیدگی به دعاوی اصلی ورشکستگی دارای صلاحیت است. دعاوی اصلی اثر وسیعی در سطح اتحادیه دارد که تمام دارایی شخص بدهکار را در هر جایی از قلمرو کشورهای عضو کنوانسیون شامل می‌گردد. صلاحیت برای دعاوی اصلی با توجه به محل تمرکز بیشترین قسمت از اموال بدهکار تعیین می‌گردد که در اغلب مواقع، محل اقامتگاه شخصی بدهکار خواهد

1- insolvency proceeding

2- Fresh start

بود. این اقامتگاه مرکز اصلی تجارت بدهکار در اتحادیه است که به عنوان مرکز شخصیت حقوقی وی فرض می‌شود، مگر این که خلاف آن توسط طرف دعوا ثابت گردد.

اگر مرکز اصلی تجارت بدهکار در یکی از کشورهای عضو کنوانسیون باشد، دیگر کشور عضو نیز می‌تواند اقدام به دادرسی تبعی نماید، البته صرفاً نسبت به دارایی بدهکار در آن کشور و فقط در صورتی که وی در آنجا شعبه (بنگاه بازرگانی) تأسیس نموده باشد. همین که دادرسی دعوی اصلی شروع شد هرگونه دادرسی تبعی باید در جهت تصفیه باشد. تا زمانی که رسیدگی به دعوی اصلی شروع نشده است، رسیدگیهای جداگانه یا تبعی صرفاً در صورتی می‌تواند انجام شود که با آیین دادرسی کشوری که محق رسیدگی به دعوی اصلی است تعارض نداشته باشد. از طرف دیگر در صورتی امکان دادرسی تبعی وجود دارد که طلبکار طرف دعوا مقیم یا ساکن آن حوزه قضایی باشد که در آنجا طرح دعای نموده و یا ادعای وی در محل استقرار شعبه‌ای از شخص ورشکسته اقامه شده باشد.

قواعد تعیین صلاحیت مذکور در ماده ۳ سؤالات متعددی را درباره رسیدگیهای کشور ثالث مطرح می‌سازد. برای نمونه اگر آن کشور ایالات متحده همراه با یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا باشد. علاوه قضیه مراعات مقررات معاهده اتحادیه اروپا نیز مطرح است. از این تردیدها فهمیده می‌شود که دادرسی در کشور ثالث (که عضو کنوانسیون ورشکستگی نیست) با محدودیتهایی روبه‌روست و می‌تواند یکی از عوامل تخلف از اصل تساوی و منجر به تبعیض گردد.

۲- محدودیت مراجعه به دادگاه^(۱) (برای دادرسی تبعی)، قسمت (ب) بند (۴) ماده ۳ استفاده نمودن از دادرسی تبعی را صرفاً به طلبکارانی که اقامتگاه یا محل سکونت عرفی یا شعب ثبت شده آنها در محلی واقع شده که بنگاه تجاری در آنجا قرار

دارد یا ادعایشان از عملکرد آن بنگاه تجاری ناشی شده محدود می‌سازد. «محدودیت مراجعه» فقط مفهومی تشریفاتی بوده و بر این مبنا قرار دارد که آیا طلبکار، حق طرح دعوا دارد یا نه.

اولین مسأله این است که آیا محدودیت در مراجعه برای دادرسی فرعی با حکم اتحادیه اروپا درباره منع تبعیض^(۱) (ماده ۶ معاهده اتحادیه اروپا) سازگاری دارد یا نه یا آیا شرط حمایت مساوی، دادرسی تبعی را نسبت به دارایی ورشکسته در کشور محل وقوع دارایی یا کشوری که ورشکسته در آنجا بنگاه بازرگانی دایر نموده، مجاز می‌شمارد یا نه؟ بستانکاری که در کشور محل وقوع بنگاه بازرگانی ورشکسته مقیم است می‌تواند تقاضای دادرسی تبعی نماید، حال آن که طلبکاری که در جای دیگری اقامت دارد فاقد چنین حقی است. بنابراین محدودیت مراجعه به اقامتگاه ارتباط دارد.

قانون ورشکستگی آلمان نیز همانند آمریکا، اصل تساوی طلبکاران را به عنوان اصلی فراگیر مورد توجه قرار داده است. این اصل با در نظر گرفتن قید حمایت مساوی در قانون اساسی آلمان (اصل ۳) مقرر گردیده و از این رو جزئی از نظم عمومی آلمان است. ماده ۶ از معاهده اتحادیه اروپا نیز کشورهای عضو را از رفتار تبعیض آمیز با در نظر گرفتن ملیت نسبت به شهروندان اتحادیه منع نموده است. برعکس، کنوانسیون حق اقامه دعوی را بر مبنای اقامتگاه، محل سکونت و کسب محدود می‌کند، اما تابعیت در این امر نقشی ندارد. محاکم اروپایی به طور قابل توجهی حوزه اجرایی ماده (۶) معاهده اتحادیه اروپا را به منظور جلوگیری از «تبعیض مخفی»^(۲) توسعه داده‌اند. این تبعیض، نوعاً - نه لزوماً بر مبنای تابعیت - برای نمونه با توجه به اقامتگاه تشخیص داده می‌شود. البته این نوع رفتار تبعیض آمیز باید شرایط مذکور در ماده را داشته باشد.

نیاز به توجیه این عمل تبعیض آمیز موجب این تردید شده است که آیا اعمال محدودیت در مراجعه به دادگاه (دادرسی) مخالف اصل (۳) قانون اساسی آلمان یا

1- Ban on discrimination

2- hidden discrimination

ماده (۶) معاهده اتحادیه اروپا هست یا نه. برای پاسخ به این ابهام ضروری است که به هدف دادرسی تبعی توجه شود. به طور کلی دادرسیهای تبعی دارای سه کارکرد اساسی است: کامل کردن دادرسی اصلی (کارکرد تکمیلی)^(۱)، جانشینی دادرسی اصلی (کارکرد جانشینی)^(۲) و حمایت از بستانکاران داخلی (کارکرد حمایتی)^(۳). چون محدود نمودن حق مراجعه به دادگاه، فقط زمانی مناسب است که دادرسی به دعوی اصلی شروع نشده، لذا کارکرد تکمیلی ارتباطی به بحث ما ندارد.

کارکرد جانشینی برای اطمینان از رعایت اصل تساوی حتی در مواردی که رسیدگی به دعوی اصلی در حوزه قضایی صالح (مرکز اصلی تجارت ورشکسته) شروع نشده باشد، به کار می‌رود. در اینجا معیار قاطع گروه پیوسته طلبکاران است. برای کدام دسته از طلبکاران، دادرسی داخلی باید جانشین دعوی اصلی گردد؟ آیا حقوق اروپا محدودیت مراجعه به دادگاه - و نه ورود در دعوا را - با مینا قرار دادن اقامتگاه مجاز می‌داند؟ اگر شروع به رسیدگی به دعوی اصلی ممکن باشد آیا محدود نمودن رجوع به دادگاه [برای دادرسی فرعی] معقول است؟ این کار می‌تواند بر مبنای کارکرد جانشینی توجیه شود. اگر بستانکار می‌تواند در دادگاهی که در آنجا اقامت یا سکونت یا محل کسب و تجارت ندارد طرح دعوا نماید، باید او را در طرح دعوا در دادگاهی غیر از دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی، بر مبنای اصل اقامه دعوا در محل کسب بدهکار ورشکسته محق دانست. کارکرد جانشینی برای آن دسته از طلبکارانی که داخل اتحادیه قرار دارند مناسب است، لذا حق اقامه دعوی تبعی می‌تواند فقط به طلبکارانی که این نوع دادرسی برای آنها مناسبتر از دعوی اصلی است محدود گردد.

با در نظر گرفتن کارکرد حمایت یا تقدم طلبکاران داخلی، منع مراجعه به دادگاه نامتعارف و غیر منطقی است. منع تبعیض، هرگونه تقدم و تبعیضی را غیر مجاز

1- complementary function

2- substitutional function

3- protecting function

می‌شمارد. محدودیت مراجعه به دادگاه فقط آنجا مجاز است که منجر به حمایت تبعیض آمیز از بستانکاران داخلی گردد. توضیح این که طلبکاری که در کشوری مقیم است ممکن است در صدد جلوگیری از اجرای یک حکم برآید. اگر محدودیت مراجعه به دادگاه، طلبکاران خارجی را از متحمل شدن آثار قهری یک وضعیت که با اقامه دعوا شروع شده، نجات می‌دهد این محدودیت به وضوح با منع تبعیض در تضاد خواهد بود. با این حال از آنجا که بستانکار خارجی می‌تواند دعوا را در حوزه قضایی صالح یعنی مرکز امور تجاری بدهکار ورشکسته طرح نماید که به نوبه خود منجر به تسری قهری وضعیت ناشی از دعوا [با تصریح کنوانسیون] به سراسر اتحادیه می‌شود و طلبکار مذکور نیز می‌تواند در هرگونه دادرسی تبعی وارد شود، اساساً از محدودیت مراجعه به دادگاه متضرر نمی‌شود.

دادرسی تبعی که در قالب کنوانسیون صورت گرفته نباید هیچ گونه اثر تبعیض آمیزی داشته باشد. زیرا تمام طلبکاران می‌توانند در تقسیم دارایی ورشکسته شرکت جویند. بنابراین محدودیت مراجعه به دادگاه منجر به هیچ نوع امتیازی که مبتنی بر ملیت باشد نمی‌گردد و لذا تبعیضی صورت نمی‌گیرد. عاده، محدودیت مراجعه به دادگاه (برای دعوای تبعی) به عنوان پیروی از هدف اصلی کنوانسیون به شمار می‌آید و بر مبنای مصلحت توجیه می‌شود. همین موضوع فرضی استثنایی را مطرح می‌سازد که بر مبنای آن این محدودیت برای اقامه دعوای تبعی در دادگاهی که صلاحیت ندارد نامناسب است.

بنابراین کنوانسیون در خصوص تبعیض مخفی بر خلاف ماده (۶) معاهده اتحادیه اروپا عمل نکرده است. از آنجا که ادعاهای متفاوت طلبکاران هر کدام دارای مبنایی مستقل از دیگران است لذا محدودیت مراجعه به دادگاه شرط حمایت مساوی^(۱) مذکور در اصل (۳) قانون اساسی آلمان را نیز نقض نمی‌کند.

۳- بررسی موضوع در مواردی که مرکز امور مهم تاجر ورشکسته در کشور ثالثی باشد، این مسأله راجع به مواردی است که مرکز اصلی تجارت بدهکار ورشکسته در خارج از اتحادیه اروپا باشد. آیا کنوانسیون به کشور امضاکننده اجازه می‌دهد یا این که او را مجبور می‌سازد تا در صورت وجود شعبه شخص ورشکسته در آن کشور اقدام به دادرسی تبعی نماید، به گونه‌ای که رسیدگی کشور ثالث را تکمیل کند و به دارایی ورشکسته در تمام کشورهای عضو اتحادیه تسری یابد؟

برای پاسخ به این سؤال ضروری است یادآوری کنیم رسیدگی تبعی بر مبنای دارایی ورشکسته صرفاً در صورتی اجرا می‌شود که محل اصلی تجارت ورشکسته در داخل اتحادیه قرار داشته باشد. مسأله تأثیر دادرسی تبعی بر مبنای قرار داشتن شعبه ورشکسته در محل رسیدگی با هم ارتباط تنگاتنگی دارند. از یک طرف کنوانسیون نمی‌تواند اعضا را از تقاضای رسیدگی تبعی بر مبنای قرار داشتن دارایی ورشکسته در مقر دادگاه، در مورد پرونده‌ای که اصل آن در خارج از اتحادیه طرح شده منع کند، البته اگر رسیدگی بر مبنای محل وقوع دارایی که در صلاحیت دیگر کشور عضو اتحادیه است دارای اثری وسیع در سطح اتحادیه نباشد. از طرف دیگر، اگر رسیدگی تبعی بر مبنای قرار داشتن دارایی ورشکسته در موردی معتبر باشد که شعبه‌ای از شخص ورشکسته در اروپا موجود باشد و این نوع رسیدگی شامل تمام اموال ورشکسته در اتحادیه اروپا باشد، راه حل کنوانسیون در این صورت هدف اصلی از تدوین آن [ایجاد صلاحیت واحد برای رسیدگی به دعاوی ورشکستگی] را کاملاً تأمین خواهد کرد. با این که کنوانسیون این مسائل را مطرح نکرده ولی محدودیت صریحی نیز برای تمسک به دادرسی تبعی در امور ورشکستگانی که واقعاً مرکز اصلی تجارت ایشان در داخل اتحادیه اروپا قرار دارد، ایجاد نکرده است. فقدان قواعد تکمیلی در خصوص این موضوع دامنه عمل به آن را به طور ملموسی محدود نموده است. با وجود این اجرای دقیق دادرسی تبعی برای طلبکارانی که مرکز اصلی تجارت آنها در خارج از اتحادیه قرار دارد روشن نبوده و لازم است توسط دادگاههای اروپایی تشریح شود.

ب - دادرسیهای داخلی

کنوانسیون تأثیر شروع به رسیدگی پرونده ورشکستگی در دادگاههای داخلی را که با پرونده ورشکستگی خارجی ارتباط می‌یابد، مورد بررسی قرار داده است. در این بند تعیین صلاحیت رسیدگی به موجب کنوانسیون مورد بررسی قرار می‌گیرد که مورد ۲۸ از بند ب ماده ۱۳۳۴ مجموعه قانونی ایالات متحده نیز به آن پرداخته است.

آثار شروع به رسیدگیهای داخلی^(۱) که در سایر حوزه‌های قضایی قابل طرح است با توجه به حقوق داخلی کشور عضو کنوانسیون که دادخواهی در آن مطرح است، تعیین می‌شود. با این حال مقررات پاسخگوی این مسأله است که آیا شروع به دادرسی ورشکستگی در صلاحیت دادگاه معینی خدشه ایجاد می‌کند یا نه. آثار دعوایی که بعد از شروع دادرسی پرونده از سوی مدیر تصفیه یا بدهکار ورشکسته مطرح می‌شود تابع کنوانسیون نیست. هرچند این امر «موافقت فعلی»^(۲) را ایجاب می‌کند که به صلاحیت برای رسیدگیهایی که بر مبنای قانون ورشکستگی شکل می‌گیرند و از یک پرونده ورشکستگی ناشی می‌شوند، یا به آن ارتباط دارند اشاره دارد.

کشورهای عضو در مورد مسائلی که به احکام ورشکستگی صادره بر مبنای آیین دادرسی واحد ارتباط دارد، اختلاف نظر دارند. ظاهراً یافتن مفهومی یگانه از موافقت فعلی که تمام ۱۵ کشور عضو موافق آن باشند، امکان‌پذیر نیست. با وجود این، کنوانسیون کشورهای عضو را به تأیید احکام صادره از دادگاههای داخلی به وسیله محاکم ورشکستگی یا هر نوع دادگاهی متعلق به کشور رسیدگی کننده به دعوا، ملزم می‌نماید. اجرای حکم به تصریح کنوانسیون بروکسل با ارجاع صریح صورت می‌گیرد. زیرا کنوانسیون بروکسل درباره تعیین صلاحیت و اجرای احکام صادره در موضوعات مدنی و تجاری، فی نفسه در این نوع از دادرسیها قابلیت اجرایی نخواهد داشت.

لزوم شناسایی و تصدیق آرای صادره و فقدان مقررات ناظر به صلاحیت موجب

1- civil proceeding

2- vis attractiva concursus

ایجاد دو مسأله می‌گردد. نخست این که، آیا دادگاهی که خواهان، اجرای حکم را از آن خواسته است می‌تواند حکم صادره را به این دلیل که صلاحیت دارد، مورد تجدیدنظر قرار دهد؟ دوم این که، چه قانونی بر این پژوهش حکمفرماست.

برای پاسخ به سؤال نخست، باید به آن قسمت از کنوانسیون که به مقررات کنوانسیون بروکسل دربارهٔ شناسایی احکام ناظر است مراجعه شود. کنوانسیون بروکسل حاوی مقرراتی است که بر مبنای آن دادگاه مجری حکم مختار است تا در حکم دادگاه دیگر به دلیل فقدان صلاحیت یا تخلف از مقررات کاملاً مشخصی تجدیدنظر نماید، در غیر این موارد تجدیدنظر ممنوع می‌باشد.

بنابر اشاره‌ای که از سوی کنوانسیون ورشکستگی صورت گرفته، چنین محدودیتی در ورشکستگی قابل اعمال نیست. به علت وجود این قید، مقررات محدودکننده بند ۲ ماده ۳۴ و بند ۳ ماده ۲۸ شامل مورد ورشکستگی نمی‌شود و دادگاه مجری حکم در تجدیدنظر نسبت به حکم صادره محدودیتی ندارد مگر در موردی که منع کلی در مورد تجدیدنظر ماهوی موجود باشد.

این تحلیل منجر به مسأله‌ای جدید می‌شود: اگر حکم قابل تجدیدنظر است کدام قانون اعمال خواهد شد؟ آیا شناسایی احکام داوری از سوی کشورهای عضو که تأیید تغییر در صلاحیتهای قضایی خاص را برای رسیدگی به پرونده‌های راجع به ورشکستگی در برمی‌گیرد با شروع به دادرسی آغاز می‌گردد؟ به نظر می‌رسد بند (۱) ماده ۲۵ برای شناسایی دادرسیهای صورت گرفته در محکمه‌ای که در آن رسیدگی انجام شده به کار می‌رود. با وجود این، پارگراف بعد از آن این مقررات را در دادرسیهای محاکم دیگر نیز به همان اندازه معتبر دانسته است که آن محاکم لزوماً به کشوری که شروع به رسیدگی نموده تعلق ندارند. قسمت (ه) از بند (۲) ماده ۴ ممکن است به همین معنی تفسیر گردد. با این حال در تحلیل دقیقتر این مقررات دعاوی اقامه شده از سوی بدهکار ورشکسته یا مدیر تصفیه را شامل نمی‌گردد.

این مسأله به بحث صلاحیت ارتباط دارد و به این دلیل در قوانین سایر کشورهای

عضو امکان دارد به هیچ وجه به عنوان مشکلی در مورد ورشکستگی به حساب نیاید. با وجود این، چنین مواردی مشمول بند (۱) ماده ۲۵ شده که به نوع رسیدگی شکلی یا ماهیت مسأله مربوطه ارتباطی ندارد. اگر این مسائل به موجب قانون ورشکستگی کشوری که در آن رسیدگی به ورشکستگی انجام شده، در صلاحیت هیچ دادگاهی نباشد این احتمال وجود دارد که هیچ محکمه‌ای در قضایای مربوط به ورشکستگی صالح نباشد.

اگر شناسایی صلاحیت برای رسیدگی منجر به تغییر حوزه قضایی صالح در دیگر کشورهای اتحادیه نگردد، مسأله دیگری بروز می‌کند: آیا صلاحیت به وسیله دادگاه صادرکننده حکم^(۱) تعیین می‌گردد؟ طرف دیگر قضیه این است که اگر نظر دادگاه صادرکننده حکم درباره صلاحیت مورد عمل قرار نگیرد آیا دادگاه مجری حکم^(۲) می‌تواند دادرسی را به موجب قانون ملی کشور خود صورت داده و نهایتاً رأی دادگاه صادرکننده را به دلیل فقدان صلاحیت نپذیرد.

پاسخ مسأله بستگی به تحلیل ماده ۲۵ کنوانسیون دارد. بنابر بند (۲) ماده ۲۵ شناسایی و اجرای احکام، غیر از آن مواردی که در بند (۱) ماده ۲۵ مورد اشاره قرار گرفته باشد مشمول کنوانسیون بروکسل می‌باشد به این شرط که کنوانسیون مذکور قابلیت اجرایی داشته باشد. این مقررات در خصوص صلاحیت صراحت ندارند شاید کنوانسیون بروکسل باید اجرا شود ولی این امر در حاله‌ای از ابهام است، زیرا بند (۲) ماده ۲۵ اشاره به دادرسیهایی غیر از موارد مذکور در بند (۱) ماده ۲۵، یعنی مواردی که رسیدگی به آنها با محاکم ورشکستگی است، دارد. بدون توجه به این که آنها در شمول بند (۲) یا رسیدگی محاکم دیگر باشند که مستقیماً دارای صلاحیت در ورشکستگی

۱- در اصطلاح کنوانسیون، با اصطلاح F-1 مشخص می‌گردد و به معنی دادگاهی است که رسیدگی و صدور حکم در آن انجام شده است.

۲- در کنوانسیون جدید اروپا در خصوص ورشکستگی بین‌المللی به F-2 مشخص می‌گردد و دادگاهی است که در حوزه قضایی دیگری غیر از دادگاه صادرکننده حکم قرار دارد و خواهان شناسایی حکم را از آن درخواست می‌کند.

می‌باشند. نتیجه، صلاحیت دادگاههای ورشکستگی برای چنین دادرسیهایی، نه توسط کنوانسیون بروکسل و نه ماهیت قضیه مورد رسیدگی مشخص نشده است. هر چند رسیدگی بسته به صلاحیت محاکم بر طبق کنوانسیون بروکسل باشد که به وسیله «پارگراف ۱- دادرسی» مشخص گردیده است، یا نه، به نوبه خود به قانون قابل اعمال در ورشکستگی بستگی دارد که ممکن است صلاحیت برای قضیه یا دادخواهی معینی را برای برخی از حوزه‌های قضایی - و نه حوزه‌های دیگر - مقرر دارد. لذا صلاحیت برای دادرسیهای مربوطه هرچند شرایط ماهوی مقرر در بند ۲ (ماده ۲۵) را نداشته باشد بر مبنای کنوانسیون بروکسل و با در نظر گرفتن محل شروع به دادرسی مشخص می‌گردد.

ظاهراً، کنوانسیون مفهوم صلاحیت را در خصوص «دادرسیهای مرتبط»^(۱) تبیین نموده است. فی الواقع کنوانسیون درباره تعیین صلاحیت برای رسیدگی به ورشکستگی ساکت است و این امر موجب ابهام شده و قابل انتقاد خواهد بود. تأسف آور است کمیته تهیه کننده پیش نویس کنوانسیون بعد از ۲۵ سال بحث و بررسی دقیق ورشکستگی در اروپا از حل این مسأله عاجز مانده است.

سه راه برای حل این مشکل توسط محاکم اروپایی وجود دارد. اول این که، دادگاه مجری حکم، مفهوم تعیین صلاحیت مورد نظر دادگاه صادر کننده حکم را بپذیرد. دوم این که کشوری که رسیدگی در آن شروع شده می‌تواند صلاحیت را تعیین نماید و در روش سوم دادگاه مجری حکم می‌تواند بنا بر تفسیر مورد نظر خویش صلاحیت را معین نماید. کنوانسیون ورشکستگی، درباره نقشی که کنوانسیون بروکسل در انتخاب یکی از این شیوه‌های اعمال می‌کند ساکت است. اعمال کنوانسیون مذکور بستگی به میزان به کارگیری موافقت فعلی از سوی حوزه‌های قضایی مختلف دارد.

بر طبق نخستین روش، برخی از حوزه‌های قضایی مکلف به شناسایی احکام حتی

1- related proceedings

در صورتی هستند که بنابر موافقتنامه‌های بین‌المللی با آن احکام موافقت نداشته باشند. این امر در صورتی اتفاق می‌افتد که دادگاه صادر کننده حکم، صلاحیت بر مبنای موافقت فعلی نداشته و شروع به دادرسی در آن صورت نگرفته باشد و نیز در مواردی که دادگاه مجری حکم صلاحیت داشته و در کشوری باشد که شروع به دادرسی نموده است. اگر دادگاه مجری حکم از نظر شخصی خود تبعیت نماید، هدف اصلی کنوانسیون یعنی دادرسی متحدالشکل به ورشکستگی^(۱) به طور قطع مخدوش خواهد شد. بهتر این بود که کنوانسیون مسائل مربوط به صلاحیت را به طور کامل و مستقیماً بررسی می‌نمود.

چهارم شناسایی^(۲)

الف. شناسایی دعوای اصلی مطروحه در اتحادیه اروپا توسط کشورهای عضو کنوانسیون ورشکستگی

هرگونه رسیدگی در یکی از کشورهای عضو کنوانسیون باید توسط دیگر کشورهای عضو مورد شناسایی قرار گیرد. اثر اصلی شناسایی این است که شروع دادرسی به دعوای اصلی، در هر نقطه از اتحادیه اروپا در تمام کشورهای عضو کنوانسیون مؤثر است مگر در حوزه‌های قضایی که رسیدگی تبعی جانشین دعوای اصلی شده باشد. شناسایی، منجر به جریان آثار شروع به رسیدگی در سایر کشورهای عضو می‌گردد. با این حال این امر بدین معنی نیست که تمام آثار حاصله در کشوری معین لزوماً به وسیله حقوق کشور رسیدگی کننده به دعوای اصلی تعیین می‌شود. شناسایی با یک سری از قواعد انتخاب قانون حاکم^(۳) تکمیل می‌گردد.

1- uniform bankruptcy adjudication

2- recognition

3- choice of law rules

یکی از آثار خاص شناسایی این است که شروع به رسیدگی مجموعه‌ای از دارایی ایجاد می‌کند که تمام دارایی ورشکسته را در هر جایی از اتحادیه اروپا که واقع شده باشد شامل می‌گردد. بنابر قواعد عمومی انتخاب قانون حاکم، حقوق حاکم بر رسیدگی به دعوی اصلی بر هر مال دیگری که داخل مجموعه دارایی ورشکسته باشد اعمال می‌گردد. زمانی که دادرسی تبعی جانشین می‌شود، مالی که در یک حوزه قضایی واقع شده یک مجموعه دارایی جداگانه را تشکیل می‌دهد. در اینجا فرض این است که در هر دو نوع دادرسی آیین رسیدگی واحد اعمال می‌گردد.

طلبکاران می‌توانند در هر دو نوع دادرسی وارد شوند. یعنی یک بستانکار امکان دارد که دعوایی را در دادگاه رسیدگی کننده به ادعای اصلی و دعوای دیگری را در دادگاه محل دادرسی فرعی اقامه نماید. برای طلبکارانی که در حوزه قضایی دیگری اقامه دعوا نموده‌اند، مدیر تصفیه این کار را خواهد کرد مگر این که ایشان مخالفت نمایند. اگر بخشی از ادعای طلبکار از طریق تقسیم دارایی در یکی از دادگاههای فوق‌الذکر تأمین گردد، به همان اندازه موجب سقوط ادعای وی در دادگاه دیگر خواهد شد. سقوط این قسمت از ادعا با اصل تساوی طلبکاران در دارایی ورشکسته مطابقت دارد. اگر همه طلبکارانی که در رسیدگی تبعی شرکت نموده‌اند تمام طلب خویش را دریافت دارند، باقیمانده دارایی (از شخص ورشکسته) به حوزه قضایی رسیدگی کننده به دعوای اصلی منتقل خواهد شد.

اثر دیگری که برای تصفیه امور ورشکسته ضرورت دارد، این است که توقف قهری ورشکسته که با شروع رسیدگی دعوا ایجاد شده در سطح کل اتحادیه اعمال می‌شود. این اثر طلبکاران را از تعقیب دعوای خود خارج از دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اجرای حق حبس، دادخواهی و سایر اقدامات جمعی علیه بدهکار ورشکسته منع می‌نماید.

قانون دادگاهی که رسیدگی خاص در آنجا در حال انجام شدن است، آثار توقف

قهری^(۱) ورشکسته را به دعاوی مطروحه در دادگاههای داخلی تسری می‌دهد. چنین مقرراتی منجر به تعداد آثار و انواع آیین دادرسی در سطح اتحادیه می‌شود. همان طور که قبلاً در ارتباط با موضوع صلاحیت در دادرسیهای داخلی مرتبط با ورشکستگی ذکر شد، کنوانسیون قواعدی برای تعیین صلاحیت در رسیدگیهای داخلی معین نکرده است. این مسأله که صلاحیت رسیدگی به ورشکستگی در اروپا بر مبنای اصل موافقت فعلی قرار دارد یا نه در کنوانسیون مشخص نگردیده است.

شناسایی به تمام انواع تصفیه به موجب قانون محل رسیدگی، تسری می‌یابد. این امر برای کشورهای که حقوقشان در امر تصفیه اعمال نمی‌گردد، واجد اهمیت است. آثار تصفیه ورشکستگی در یک رسیدگی تبعی به اموالی که موضوع آن رسیدگی است محدود می‌گردد، مگر این که بستانکاران به اتفاق با آثار موسع این نوع از رسیدگی موافقت نمایند.

ب - شناسایی دعوی اصلی طرح شده در کشور ثالث

کنوانسیون، شناسایی دعوی اصلی را که در کشورهای دیگر رسیدگی به آن شروع شده است مطرح نموده و به این دلیل رویه داخلی کشورهای عضو در خصوص این مسأله به طور کلی بدون تغییر مانده است. با این حال، قید نیابت در صلاحیت برای رسیدگی به دعوی اصلی، مسأله‌ای را دربارهٔ بدهکار ورشکسته‌ای که مرکز اصلی تجارت وی در داخل اتحادیه قرار دارد، مطرح می‌سازد: آیا کنوانسیون، کشورهای عضو را از شناسایی یک پرونده ورشکستگی که رسیدگی به آن در خارج از اتحادیه شروع شده، [برای مثال در ایالات متحده یعنی در یک سیستم حقوقی که تأثیر جهانی را اقتضا می‌کند]، منع می‌نماید؟ آیا کشورهای دیگر عضو اتحادیه اروپا از شناسایی دعوی اصلی که در کشور بیگانه در حال رسیدگی است، امتناع می‌ورزند؟

کنوانسیون، کشورهای عضو را به شناسایی رسیدگیها بر اساس مبانی صلاحیتی که

در مورد آنها در کنوانسیون توافق شده است ملزم می‌کند. به دو دلیل این توافق به عنوان عامل محدود کننده‌ای بر آزادی کشورهای عضو در شناسایی دعاوی کشور ثالث محسوب می‌شود. اول این که محکمه ورشکستگی کشوری که عضو کنوانسیون نیست فاقد صلاحیت برای رسیدگی به دعوی اصلی که دارای اثری موسع است می‌باشد. زیرا کنوانسیون فقط چنین اثری را برای مقررات خویش قایل است. دوم این که، در نظر گرفتن نتایج شناسایی که ایجاد مجموعه‌ای واحد از دارایی و توقف قهری شخص ورشکسته می‌باشد، به طور منطقی می‌تواند نسبت به یک دعوی اصلی تأثیر گذار باشد زیرا ایجاد مجموعه دیگری از دارایی برای ورشکسته، تخلف از حکم آمره‌ای است که در دعوی اصلی صادر شده است.

بعلاوه یک مال نمی‌تواند در آن واحد به دو مجموعه دارایی یا بیشتر تعلق داشته باشد.

بنابراین شناسایی آیین دادرسی کشور ثالث، تأثیر رسیدگیهای صورت گرفته در یکی از کشورهای اتحادیه اروپا را غیر ممکن خواهد ساخت، مگر این که قانون خاصی برای شناسایی [همراه با این قید که دعوی اصلی که بعداً در اتحادیه اروپا مطرح شده بر رسیدگی کشور ثالث که سابقاً شناسایی شده برتری و ارجحیت خواهد داشت] به تصویب رسیده باشد. وگرنه تکلیف شناسایی پرونده‌های مربوط به ورشکستگی که مرکز اصلی تجارت آنها در اتحادیه اروپاست به عنوان مانعی در برابر شناسایی رسیدگیهای صورت گرفته از سوی کشورهای ثالث از همه جهت خواهد بود. در صورت فقدان قانونی به شکل فوق‌الذکر (همان گونه که امروز وضعیت چنین است.) احکام صادره از سوی کشور ثالث در خصوص ورشکستگی شخصی که در اتحادیه اروپا اقامت دارد یا مرکز اصلی تجارت وی در آنجا قرار دارد، نمی‌تواند در هیچ نقطه اتحادیه مورد شناسایی قرار گیرد.

پنجم - قواعد انتخاب قانون حاکم

همان طور که گفته شد، کنوانسیون شناسایی یک پرونده ورشکستگی را که رسیدگی به آن در یکی از کشورهای عضو شروع شده باشد را الزامی نموده است. کشورهای عضو مکلف به «وفاداری و احترام» برای حکم ورشکستگی هستند که به موجب قانون از دادگاه صادر شده باشد. این امر یکی از لوازم شکلی تأثیرگذاری احکام می باشد. این مفهوم شکلی به وسیله قواعد انتخاب قانون حاکم تکمیل شده است که این قواعد اجرای قانون محل وقوع دادگاه رسیدگی کننده را الزامی نموده است.

شناسایی شروع رسیدگی به دعوی ورشکستگی با تأیید حکم چنین دعوایی که عموماً یک اقدام نهایی شکلی است تفاوت اساسی دارد. شروع به رسیدگی دعوی ورشکستگی در ابتدای فرآیندی قرار دارد که از مراحل سلسله واری که رسیدن به آنها مستلزم حل مسائل متعدد عملی و حقوقی است، ترکیب یافته است. در صورتی که هریک از این مراحل در خارج از حوزه قضایی رسیدگی کننده به دعوا صورت پذیرد مسأله تعیین قانون حاکم مطرح می گردد.

بر طبق قواعد انتخاب قانون حاکم که کنوانسیون آنها را به طور کلی مطرح نموده است، آثار شروع به رسیدگی یک پرونده و سایر مسائلی که در طی یک رسیدگی عارض می شود بر طبق قانون کشور رسیدگی کننده تعیین می شود. این قاعده در هر دو نوع رسیدگی یعنی رسیدگی اصلی و تبعی اجرا می گردد. نظر به این که اثر رسیدگی تبعی به کشوری که این نوع دادرسی در آن صورت می گیرد، محدود می شود لذا در اغلب موارد مسأله انتخاب قانون حاکم مطرح نمی گردد و این قاعده کلی دارای آثاری است، به طور مثال: اقدامات اجرایی و اداری مدیر تصفیه، تأمین دلیل برای ادعاهای مطرح شده، رعایت حقوق تقدم، اختیارات الغایی مدیر تصفیه (در مورد برخی از معاملات) و لوازم و حدود تصفیه ورشکستگی.

مفهوم انتخاب قانون حاکم با مسائل خاصی در ارتباط است. برای مثال کنوانسیون استثنائاتی بر قاعده کلی در خصوص مجاز دانستن قراردادهای اجرایی وارد نموده است. آثار شروع به رسیدگی یک پرونده در قرارداد خرید یا اجاره اموال غیرمنقول یا قراردادهای استخدامی بر مبنای قانون مقر دادگاه تعیین نخواهد شد، بلکه آثار این نوع قراردادها از طریق رجوع به قانون محل وقوع مال یا انعقاد قرارداد^(۱) مشخص خواهد گردید و در این امر این که بدهکار ورشکسته فروشنده، خریدار، مستأجر یا موجر باشد تأثیری نخواهد داشت. ظاهراً قاعده اخیر به منظور رفع مشکلات و حمایت از حقوق (عینی و استخدامی) بر این مبنا که ذاتاً قوانین محلی بر آثار قانون ورشکستگی بیگانه تقدم دارند وضع شده است. تعیین قانون حاکم بر حقوق قراردادی در کنوانسیون، دلیل مسلمی بر نقض اصل تساوی طلبکاران به حساب می آید.

هیچ توجیهی برای چنین استثنای کثیری از قاعده پذیرفته شده انتخاب قانون حاکم وجود ندارد. فقط قراردادهای اجرایی مشمول قاعده کلی ارجاع به قانون محل اقامه دعوا می باشند. قاعده انتخاب قانون حاکم، حقوق وثیقه‌ای را شامل نمی شود. بعلاوه کنوانسیون حکومت قانون محل وقوع مال را نسبت به حقوق مربوط به ثبت ملک پذیرفته است. اموال غیر منقول ثبت شده که مبنای «تعیین قانون حاکم» برای حقوق مورد بحث هستند، به هر جهت مشمول قاعده انتخاب قانون حاکم با توجه به قانون محل وقوع مال خواهد بود. حتی اگر الزامات قراردادی به وسیله قانون محل وقوع مال تعیین شود. دلیلی برای رجوع به قانون محل وقوع مال وجود ندارد، زیرا ذات مال غیرمنقول مستقیماً از حقوق خارجی متأثر نمی شود و قانون محل وقوع مال بر آن اعمال می شود بنابراین چنین استثنای آشکاری بر قاعده کلی انتخاب قانون حاکم ضروری نیست.

بنابر دکترین انتخاب قانون حاکم، تفاوت عمده‌ای بین تعهدات قراردادی در

1- the law of the situs (the lex rei sitae)

ورشکستگی نسبت به اموال منقول و غیر منقول وجود ندارد البته دلیلی هم بر متفاوت بودن قواعد انتخاب قانون حاکم وجود ندارد.

به همین نحو، قاعده مبنا (حکومت قانون محل وقوع مال غیر منقول) کاملاً وسیع است به گونه‌ای که در خصوص اجاره مال غیر منقول که مدت آن منقضی نشده اعمال می‌گردد، زیرا قید مزبور به اعمال قانون محل وقوع مال در هر دو صورت ورشکستگی موجر یا مستأجر اشاره دارد. ظاهراً هدف از این قید حمایت از تداوم عقد اجاره بر طبق قانون ملی به منظور منتفع شدن مستأجر از آن، حسب مورد برای سکونت یا تجارت است. نکته قابل توجه این است که در تدوین کنوانسیون چنین تصور شده است که اگر قانون محل وقوع مال اعمال گردد، حقوق مستأجر به شکل بهتری حفظ می‌شود. البته این تصور لزوماً و در همه موارد صحیح نمی‌باشد.

اگر مستأجر ورشکست شده باشد، نیاز به اجرای قانون ملی از طریق دادرسی تبعی که معمولاً در محل وقوع شعبه یا محل سکونت بدهکار ورشکسته قابل اقامه است، ارجحیت دارد. البته در صورتی که رسیدگی به دعوی اصلی به هر دلیل شروع نشده باشد. اگر مال غیر منقول در محل شعبه یا سکونت ورشکسته قرار نداشته باشد، تمایل به ضرورت اجرای قانون ملی جالب نخواهد بود. در مورد ورشکستگی مستأجر نظر ارجح این است که به اصل تساوی بستانکاران اولویت داده شود و مقررات کشور محل اقامه دعوا در این خصوص اعمال گردد.

اگر موجر ورشکست شده باشد، قایل شدن اهمیتی نسبی به اجاره مال غیر منقول مورد بحث نمی‌تواند با قواعد تعیین صلاحیت حاصل شود، زیرا تعیین صلاحیت بر مبنای محل وقوع ملک بر طبق کنوانسیون امکان‌پذیر نیست. اگر مال غیر منقول مورد بحث تنها مال موجود ورشکسته در یک حوزه قضایی باشد، مستأجر حق اقامه دعوی تبعی ندارد، زیرا کنوانسیون به عنوان یک اصل در تعیین صلاحیت مقرر می‌دارد که باید شعبه‌ای از ورشکسته در آن حوزه قضایی موجود باشد.

با این حال قواعد انتخاب قانون حاکم، تنها راه ممکن برای رسیدن به هدف است. در

این مسیر باید «وابستگی محلی»^(۱) در نظر گرفته شود. مشاغلی از مقررات حمایت مساوی برخوردار خواهد شد که در اجاره و هم در ورشکستگی در هر مکانی قابل اجرا باشد. در درون اتحادیه اروپا این مقررات نباید از طریق مبنا قرار دادن محل اقامت یا مرکز اصلی تجارت موجد تعیین گردد، راه حل این مسأله با مراجعه به قاعده انتخاب قانون حاکم، پذیرش اعمال قانون محل وقوع مال می باشد.

قاعده انتخاب قانون حاکم در مفهوم اعم به این معنی است که اگر برای مثال در قضیه اجاره به غیر، موجد و مستأجر یک مال غیر منقول هر دو در معرض ورشکستگی باشند، دعوی ورشکستگی علیه ایشان به موجب قانون محل وقوع مال خواهد بود. هرچند مشروعیت این راه حلها برای نقض اصل تساوی طلبکاران محل تردید است ولی اجرای قاعده انتخاب قانون حاکم در مفهوم اعم نسبت به اموال غیر منقول مسلماً در هاله ای از ابهام قرار دارد.

ششم. نتیجه گیری

کنوانسیون جامع نیست و برخی از ابهامات همچنان باقی است. بویژه که کنوانسیون از تکمیل کنوانسیون بروکسل عاجز مانده است، زیرا فاقد سیستم ثانوی برای تعیین صلاحیت قضایی فراگیر می باشد. بعلاوه، ماده ۲۵ که به کنوانسیون بروکسل اشاره دارد، به طور ناقصی تدوین یافته است.

با وجود تمام این نواقص، بعد از ۲۵ سال بحث و تبادل نظر اتحادیه اروپا نهایتاً موفق به تدوین کنوانسیون درباره ورشکستگی شد. اگر مشکلات این حوزه کاری دشوار و اختلافات ماهوی در حقوق کشورهای عضو مدنظر قرار گیرد، این توفیق فی نفسه قابل توجه است. این دو امر یعنی قاعده اعطای نمایندگی (نیابت) مبنی بر این که محاکم یک

کشور دارای صلاحیت برای شروع به رسیدگی دعوی اصلی که گستره آثار آن در حد اتحادیه است و اغماض از تعیین صلاحیت بر مبنای محل وقوع مال برای دادرسیهای تبعی، دلایل مسلمی بر میزان اعتماد و اعتبار متقابل میان پانزده کشور عضو کنوانسیون می‌باشد. تعیین قانون قابل اجرا با توسل به قاعده انتخاب قانون حاکم و نه قایل شدن صلاحیت اختصاصی (برای یک کشور) راه‌حلی مدرن به حساب می‌آید. اعتبار قابل توجه مقررات کنوانسیون که با به‌کارگیری مقررات متحدالشکل حقوق ورشکستگی ۱۵ کشور عضو را تحت تأثیر قرار داده، کمتر از حد مورد انتظار نیست.

این واقعیت که مسأله تعیین صلاحیت در دادرسیهای داخلی مرتبط حل نگردیده است مقداری از کیفیت بالای مقررات کنوانسیون می‌کاهد. مقررات متفاوت کشورهای عضو کنوانسیون تعارضات شدیدی را در زمینه تعیین صلاحیت باعث خواهد شد، مخصوصاً به این دلیل که کنوانسیون بروکسل فی نفسه قابل اعمال در این دادرسیها نیست. تدوین کنندگان کنوانسیون ورشکستگی از نایل شدن به تنها هدف اساسی کنوانسیون در مانده‌اند:

از تکمیل کنوانسیون بروکسل در تمام زمینه‌ها.